



توقف بیجا مانع کسب است! (بخش پایانی)

در قسمت قبل خواند بید که پیرمرد سمسار از کساد سمساری واقلامی که دیگر با او حرف نمی زدند. گلابیه مند بود که یک سرمایه دار وارد مغازه اش شد و قصد داشت سمساری را بخرد و بگوید و به جای آن فروشگاه اکسسوری بزند.

بیرون. « فرش لوله شده همین طور که غلت می خورد، باز شد به سمت در. توجهم به نقش روی فرش جلب شد. مادری بود که کودکش را در آغوش گرفته بود. فرش بالاخره دوباره با من حرف زد! به سرمایه دار گفتم: «نه می فروشم و نه شریک می شم. تو هم دکونت روهر جا بزنی، مشتری اهل حساب و کتاب جنسای بنجل تو رو نمی خره. الان هم برو بیرون که توقف بیجا مانع کسب است!» سرمایه دار را که بیرون کردم، پس از چند دقیقه فردی عجیب وارد مغازه شد. پا گذاشت روی فرش قرمزی که پهن شده بود به سمت در. جور خاصی راه می رفت. انگار بدنش مثل چوب خشک شده بود. آمد نزدیک من و گفت: «من می خوام آدم بشم!»

(پایان)



گفتم: « نمی فروشم!» گفت: « به پیشنهاد دیگه دارم برات پیرمرد که نمی تونی ردش کنی! من بی خیال این اکسسوری و زلم زیمبوهای به درد نخور می شم، می آم یه دستی به سر و روی همین عتیقه هات می کشم و مغازه تو رو هم نونوار می کنم و باهات شریک می شم! چندتا طرح پروموشن توپ هم می دارم که مشتری صاف می کشن. توی این بازار کساد، یه جوری برات جنس ردیف می کنم که کل یومش سود باشه. « گفتم: « یعنی چی؟! من برای این اجناس سمساری زحمت کشیدم، کتم رو کرایه دادم تا شیشه پاک کن براشون بخرم. هر روز گرد و خاکشون رو گرفتم و باهاشون حرف زدم. سر اینا باکسی معامله و شراکت نمی کنم. « گفت: « آخه پیرمرد، دلت رو به چی اینا خوش کردی؟! یکی از یکی زهوار دررفته تر. فردا روز هم که یکی بخردشون و ببردشون، بنده و غلام و همدم اون می شن. « گفتم: « راستش من هم بعضی وقتا به همین چیزا فکر می کنم. می گم نکنه من رو فراموش کرده باشن. « گفت: « خب معلومه فراموش کردن. می گی نه؟! اصلا صدایی ازشون می شنوی؟! « و رفت سمت فرش و با کف پایش فرش لوله شده راهل داد سمت در و گفت: « نگاه کن، حتی فرشه پوسیده ست. پس من اینا رو می ریزم



بر اساس نظرسنجی ها، بیش از ۷۰ درصد آمریکایی ها به توانایی ذهنی جو بایدن به عنوان رئیس جمهور شک دارند



- ترامپ، اون ۲۰ درصد بقیه هم مطمئن باشین شک ندارن، بلکه یقین دارن که بایدن دیوانه است.
- جو بایدن، عه، چه جالب! عکس این آقاهه که مردم بهش اعتقاد ندارن، چقدر شبیه منه!
- رسول خطیبی: دوستان، اگه فتوشاپ کار خوب سراغ دارین که بایدن رو توی لباس تیمارستان نشون بده، لطفا بهم اطلاع بدین، می خوام استوری بذارم.
- امانوئل مکرون: آقا من هم تردید دارم بهش. چند روز پیش کاخ سفید بودم، رمز وای فای اونجا رو خواستم، رمز سایت های پرتاب بمب اتم رو داد.
- بن سلمان: من هم با این نظرسنجی موافقم. این از زمان ترامپ فکر کرده ما رو می شه دوشید و هر سری باسطل می آد عربستان، هرچی هم بهش می گم ما نریم ونمی شه دوشید، به خرجش نمی ره.
- جواد خیابانی: من مطمئنم این حرفاتون خیلی بایدن رو ناراحت می کنه. درسته عقل نداره، ولی قضیه اون جوری که فکر می کنین، نیست. دکتر روز تولد بایدن به جای پشتش، زده پس کله ش و مغزش تکون خورده، بذارین بعد مرگ مستند واقعیت ضربه ای که توی سر بایدن خورده رو منتشر می کنم.
- زلنسکی: آقا بذارین همین بایدن باشه، بلد نیست عدد و رقم بنویسه، بهش می گم دلار رو صفر کم گذاشتی، اونم یه صفر اضافه وارد می کنه. باهوش فکر می کنه دلار مثل ریال و تومن ایرانه.

صفحه ۷  
۱۶ تیر ۱۴۰۳  
شماره ۱۱۱



خداداد عزیزی:

از سه ماهی که در کنار تیم ملی بودم و اتفاقاتش می شود یک شاهنامه نوشت: برای همین فرار کردم

(خبر ورزشی)



قلقلی:  
از سالیانی که در صداوسیما بودم و حرف هایم، می شود چندین کتاب درباره فن بیان نوشت



مدیر جای دیش:  
از چند وقتی که مدیر بودم و مقدار اختلاس ها، می شود پول داد اقا شاهنامه با هفتاد خان سروده شود



خودروساز:  
از چند دهه ای که خودرو ساختیم و تعداد کشته هایم، می شود دست کم صد فصل ماه عسل ساخت



بایدن:  
از مدتی که رئیس جمهور بودم و گاف هایم، می شود یک ادیسه نوشت: برای همین تصمیم گرفتم دوباره کاندیدا شوم



عباس آخوندی:  
از چند سالی که وزیر مسکن بودم و تعداد استیضاح هایم می شود یک شاهنامه نوشت: برای همین استعفا کردم

